

## مصاحبه با دکتر یوسف فرجی

فاطمه یاری\*

### اشاره

دکتر یوسف فرجی از جمله فعالان فرهنگی، قرآنی و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور میاندوآب است که با تحقیق در حوزه وحدت موضوعی سوره‌های قرآن، نظم و وحدت سوره‌های قرآن را از منظر خاصی بررسی نموده است. وحدت غرضی سوره‌ها، اعجاز علمی قرآن، چگونگی امکان گفت و شنود با قرآن و معرفی حوزه‌های مهم در پژوهش‌های قرآنی از مهم‌ترین مطالبی است که در گفتگو با این استاد گران‌مایه به بحث گذاشته‌ایم.

فاطمه یاری (م): با سلام و عرض ادب، آقای دکتر لطفا در ابتدا خودتان را برای خوانندگان ما معرفی کنید و مختصری از تحصیلات، سوابق پژوهشی و آموزشی خودتان بفرمایید.

دکتر یوسف فرجی (پ): بنده یوسف فرجی با مدرک دکتری مدرسی معارف اسلامی گرایش قرآن و متون اسلامی؛ عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور میاندوآب هستم. تقریباً به مدت ۱۶ سال است که در دانشگاه‌های مختلف تدریس می‌کنم. در دانشگاه‌های دولتی و سراسری، پیام نور، آزاد و مراکز فرهنگی و قرآنی سابقه تدریس و همکاری دارم.

م: اگر اجازه بدهید ما بحث را به سوی آثار شما ببریم. زمانی که لیست آثار ارزشمند شما را مرور می‌کنیم یکی از پر تکرارترین حوزه‌هایی که شما در آن فعالیت داشتید، حوزه انسجام و نظم سوره‌های قرآن است. دیدگاه کلی جنابعالی در مورد انسجام سوره‌ها چیست؟ آیا از نظر شما چپش آیات در سور و چپش کلی سوره‌ها در قرآن توقیفی است یا اجتهاد صحابه؟ و برای هر کدام چه دلیلی دارید؟

پ: در اینجا دو بخش را از هم جدا کنیم یک بخش چپش آیات در سوره‌ها و دومین بخش چپش سوره‌ها در قرآن است. در بخش اول اتفاق نظر علما بر این است که چپش آیات توقیفی است؛ یعنی پروردگار متعال آن زمان که دسته‌ای از آیات را نازل

کرد، به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور دادند که این دسته را در فلان سوره در فلان قسمت و بعد از فلان آیه قرار بده؛ اما دومین بخش که مربوط به چینش سوره‌ها در قرآن است و علما می‌فرمایند که قول به تفصیل است؛ یعنی بخشی از سوره‌ها را پیامبر فرمودند که از طرف خداوند و بخشی هم اجتهاد صحابه است.

م: باتوجه به فعالیت‌هایی که خود جنابعالی در نظم قرآن انجام داده‌اید نظر شما به بخش اول مربوط است یا بخش دوم؟

پ: من بیشتر به بخش اول پرداخته‌ام و دلیل این است که پروردگار متعال وجودی حکیم است و بالاتر از ایشان حکیمی نیست و زمانی که یک انسان معمولی سخنی را بیان می‌کند و سخنش را پشت سرهم می‌آورد، این کار را برای هدف خاصی بیان می‌کند. امکان ندارد یک وجود حکیم چنین دستور العمل مهمی را در اختیار انسان‌ها قرار بدهد، ولیکن خود بر این موضوع نظارتی نداشته باشد که کدامین آیه و کدامین جمله باید بعد از چه جمله‌ای بیاید و یا چه جمله‌ای قبل از چه جمله‌ای بیاید و دلیلان برای این موضوع این است که از وجود حکیم می‌طلبید که کار هدفمند انجام بدهد و اگر خداوند بخواهد هدفش محقق شود، حتماً باید این چینش آیات از طرف خودش باشد.

م: با این حساب جنابعالی معتقد هستید که در سوره‌ها وحدت موضوعی داریم؟  
پ: وحدت موضوعی یک بحث دیگر است، ولی در اینجا بیشتر وحدت غرضی مد نظر است.

م: منظورتان از وحدت غرضی چیست؟

پ: منظور از وحدت غرضی این است که مثلاً وقتی یک سخنران بر روی منبر رفته و سخنرانی و تبلیغ می‌کند؛ برای مقدمه یک آیه قرآن می‌خواند، سپس یک قطعه شعر و یک حدیث بیان می‌کند و سپس یک مسأله روز را بیان می‌کند و از مجموع این حرف‌ها یک هدف واحد دارد و در نظر دارد به نقطه‌ای خاص برسد. پس وحدت غرضی سوره‌های قرآن هم می‌خواهد این را بیان کند که این سوره‌ای که پروردگار متعال نازل کرده و با توجه به اینکه ما تحدی به سوره را داریم نه تحدی به آیات و در آیات تحدی هم می‌فرماید مثلاً در آیه ۲۳ سوره بقره می‌فرماید ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ﴾ پس به این دلیل تحدی ما نسبت به سوره است،

پس این سوره حتماً باید یک هدف خاص داشته باشد که در بین دو تا بسم الله قرار گرفته و این هدف بعد از تحقق یافتن توسط خداوند متعال، وارد یک هدف دیگر و در یک سوره دیگر می‌شود.

م: با این حساب از نظر جنابعالی بین انسجام سوره‌ها با توجه به بحث تحدی که مطرح کردید و اعجاز قرآن چه رابطه‌ای وجود دارد؟

پ: اگر به جنبه‌های مختلف اعجاز وارد شویم با توجه به اینکه امروزه اعجاز به یک بحث گسترده تبدیل شده است؛ یکی از شاخه‌های اعجاز، اعجاز هدایتی قرآن است و این یک عنایت خاص پروردگار برای هدایت انسان‌ها است. اگر به مجموع سوره‌های قرآن بنگریم هر سوره از قرآن بخشی از هدایت انسان را برعهده دارد؛ به همین خاطر در بحث اعجاز هدایتی قرآن است که تناسب انسجام آیات دقیقاً از یک جنبه به آن پرداخته شده است. به‌علاوه در سوره‌های مختلفی که در طول این بیست و سه سال نازل شده است، هیچ سوره‌ای با دیگری اختلافی ندارد. این امر اعجاز قرآن از باب عدم اختلاف در آن است.

م: یکی از اصطلاحاتی که در آثار جنابعالی زیاد تکرار شده است و من تقریباً در جای دیگری هم اگر چه باشد، ندیده‌ام؛ اصطلاح اعجاز مدیریتی قرآن است. منظورتان از اعجاز مدیریتی قرآن چیست و تفاوت آن با اعجاز هدایتی در چیست؟

پ: امروزه یکی از ابعاد اعجاز، اعجاز در علوم مختلف است و به اصطلاح اعجاز علمی قرآن می‌گوییم که عده‌ای این اعجاز علمی قرآن را در شاخه‌های متعدد بررسی می‌کنند. مثلاً می‌گویند در فلان علم نظر قرآن چیست و با توجه به اینکه قرآن ۱۴۰۰ سال قبل و در زمانی که در آن جامعه فقط هفده نفر باسواد بود و بقیه بی‌سواد بودند، نازل شده اما یکسری خبرها در آن داده شده است و یکسری دستورات در آن آمده است که بشر بعد از ۱۴۰۰ سال تجربه به آن دست یافته است و از جمله این‌ها مباحث مدیریتی است که مثلاً وظایف مدیران و رهبران جامعه اسلامی چیست. به عنوان مثال اگر سوره مبارکه نصر را مثال بزنیم پیامبر خدا به همراه اصحاب خود زحمت کشیده و مکه را فتح کرده‌اند اما در اینجا خداوند می‌فرماید: **(إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ)** یعنی این یاری خدا و پیروزی خداست. چرا خداوند این پیروزی را از آن خود می‌داند، برای

اینکه خداوند در این آیه می‌فرماید آن زمان که رهبران جامعه به یک پیروزی رسیدند سه وظیفه دارند: اولی فسبح (سبحان الله گفتن) و دومی الحمدلله (بحمد) و یکی هم استغفره (استغفرالله گفتن) است، پس می‌بینیم که خداوند در اینجا وظایف رهبران الهی را مشخص کرده است. به همین خاطر زمانی که به آیات قرآن نگاه می‌کنیم یا امت‌پرور است و یا رهبر‌پرور؛ یعنی آیه‌ای نداریم که امت‌پرور نباشد و آیه‌ای نداریم که رهبر‌پرور نباشد. پس به همین دلیل قرآن به مباحث مدیریتی هم پرداخته است. براساس همین سوره شریف حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید: «خرمشهر را خدا آزاد کرد» و این پیروزی را به رزمندگان و خودش به عنوان فرمانده کل قوا نسبت نمی‌دهد و می‌فرماید که ما شاکر خداوند هستیم. به همین دلیل ما در آیات قرآن این موارد را به وفور می‌بینیم که خداوند می‌خواهد یک عده رهبران و مدیران را پرورش بدهد و این موضوع به عنوان اعجاز مدیریتی مطرح می‌شود. در دیگر سوره‌ها به عنوان مثال در سوره کهف می‌فرماید: که حضرت موسی پیرو حضرت خضر است، چرا؟ چون با اینکه حضرت موسی پیامبر اولوالعزم است، نیاز دارد یک نفر که از خودش عالم‌تر است در کنار ایشان آموزش ببیند، پس در اینجا به نوعی به نقش مدیریتی می‌پردازد.

م: من همچنان در مسأله اعجاز مدیریتی ایهام دارم. با توجه به تعریفی که ما از معجزه و اعجاز داریم، یکی از تعریف‌هایمان این است که اگر اعجاز بگوییم باید در تمامی سوره‌ها جاری و ساری باشد. به نظر می‌آید کاربرد واژه اعجاز مدیریتی قرآن حالت اغراق آمیزی دارد. به نظر من بهتر است بگوییم کرامت مدیریتی قرآن نه اعجاز! مشکل در اینجا است که من شخصاً معتقدم که بسیاری از جوهی که برای اعجاز قرآن بیان شده است در تعریف اعجاز گنجایشی ندارد. مثلاً ما می‌گوییم قرآن اعجاز اخبار غیبی دارد. خب ما در تمام سوره قرآن اخبار غیبی نداریم که بگوییم اعجاز اخبار غیبی دارد. ما نهایت بگوییم که این یک کرامت قرآنی است؛ گویی اینکه حتی در سوره‌هایی که اخبار غیبی داریم در کل سوره که اخبار غیبی نداریم، در یک آیه است. در صورتی که ما می‌گوییم اعجاز باید به کل یک سوره باشد. لذا نه تنها بنده بلکه عده‌ای معتقد هستند که معجزه قرآن در هر وجهی باید در تمام سوره‌ها جلوه‌گر باشد. درست است؟ در اینجا با این بخش از مطالعات شما موافقیم ولیکن آن تعریفی که ما از اعجاز داریم امروزه براساس آن می‌گوییم که بخشی از سوره‌های قرآن دارای اعجاز مدیریتی هستند، نه همه‌ی سوره‌های قرآن. پس ما نمی‌توانیم این را به همه‌ی سوره‌ها اختصاص دهیم؟

پ: بله نمی‌شود اختصاص داد. باید دید که تعریف ما از معجزه چیست و با توجه به تعریف شما از اعجاز، بله چنین است ولی ما زمانی که می‌گوییم اعجاز علمی است و یکی از شاخه‌های علم هم، علم مدیریت است که در برخی از آیات قرآن به صورت واحد آشکارا می‌بینیم که به بحث‌های مدیریتی به نحو احسن پرداخته است. حضرت یوسف (علیه‌السلام) می‌رفت که عزیز مصر شود، خزانه‌دار شود. می‌گوید که در من فلان ویژگی‌ها وجود دارد. پس یک مدیر شایسته حتماً باید این ویژگی‌هایی مانند علم و قدرت و ... را داشته باشد که حضرت یوسف می‌فرماید: «ما از اینان استفاده می‌کنیم.» به عنوان اینکه ویژگی‌های یک مدیر را پروردگار متعال ۱۴۰۰ سال قبل که مدیریتی بدین معنی وجود نداشته، در اینجا آورده است از این جنبه صحیح است، و با توجه به تعریف شما، بله فرمایش شما متین است.

م: متشکرم. آقای دکتر یک موضوعی که در مقالات شما نظر من را جلب کرد مقاله‌ای با عنوان «گفت و شنود با سوره سبأ» است. متأسفانه من نتوانستم این مقاله را پیدا کنم تا کامل مطالعه کنم و ببینم که منظور از این گفت و شنود چیست؟ برای ما توضیحی بفرمایید که منظور از گفت و شنود با سوره سبأ چیست و آیا می‌توان این گفت و شنود را با سوره‌های دیگر نیز انجام داد؟ ما در این گفت و شنود طبق گفته ائمه (علیهم‌السلام) باید سوره‌ها را به سخن در بیاوریم؟

پ: احسنت استنطاق قرآن. ما می‌خواهیم بدانیم که آیا این سوره حرفی برای ما دارد یا نه. بعد می‌بینیم که هر سوره چندین پیام خاص دارد. الان به یک نفر نیاز مندیم که بررسی کند پروردگار متعال از جمع کردن این همه آیات چه هدفی دارد؟ به همین دلیل این گفت و شنود را می‌توان از تمامی سوره‌ها بیرون آورد. به هر سوره‌ای که نگاه کنیم بحث تفسیر و معارف قرآن نیز به نوعی همین سخن است. به عبارت دیگر ما سوره را به سخن در می‌آوریم. می‌گوییم امروزه، در جامعه بعد از ۱۴۰۰ سال، سخن این سوره برای ما چیست؟ این قول مرسوم است. منظور ما از گفت و شنود این است.

م: زمانی که ما از کلمه گفت و شنود استفاده می‌کنیم که به اصطلاح گفتن و شنیدن است؛ ما چه سخنی برای بیان کردن با قرآن داریم و اینکه قرآن هم سخنی می‌گوید که ما بشنویم؟

پ: ما می‌گوییم که من می‌خواهم در قرآن به کمال برسم. من به عدالت نیاز دارم و سوره سبأ در هدایت من و شما چه نقشی دارد؟

م: پس منظور از گفت و شنود اظهار نیاز به پیشگاه قرآن هست؟  
پ: بله اظهار نیاز به آن سوره است.

م: نیازها و مشکلاتمان را برای قرآن طرح می‌کنیم؟  
پ: بله، مثلاً سوره مبارک سبأ کدامین نیازها و مشکلات ما را حل خواهد کرد. این مطلب را خدمت سوره طرح کرده و از سوره جواب می‌گیریم.

م: پس هدف شما این خواهد بود که بگویید قرآن همین الان زنده هست و همین الان هم هر کسی بخواهد می‌تواند بنشیند و با قرآن حرف بزند؟  
پ: بله

م: آن حیات قرآنی را به اصطلاح در این پژوهش نشان می‌دهید؟  
پ: بله هدف ما این است که نشان دهیم قرآن موجود زنده هست. مثلاً بنده زمانی که برخی از دوستان، قرآن را با سایر کتاب‌ها در یک مکان قرار می‌دهند من اعتراض می‌کنم و می‌گویم که آیا شما قرآن را با سایر کتاب‌ها یکی می‌دانید؟ درحالی که این کتاب واقعاً از باب حیات به معنای واقعی حیات‌بخش است و قرآن برای هرروز انسان حرفی دارد. گاهی این تفکر را که قرآن متعلق به سال‌ها قبل است، ترویج می‌دهند و می‌گویند این کتاب برای این زمان حرفی ندارد. درحالی‌که این موضوع با معجزه جاوید بودن پیامبر خدا هم منافات دارد.

م: آقای دکتر یکی دیگر از آثار شما که من متوجه شدم برای خوانندگان غربی نوشتید، «تحلیل و بررسی سیر تاریخی شکل‌گیری کتاب‌های اعجاز» است. این مقاله چه جایگاهی در معرفی اسلام به خواننده غیرمسلمان دارد؟ با چه هدفی نگارش شده است؟  
پ: خدمت شما عرض کنم یکی از مشکلاتی که وجود دارد این است که گاهی علما و دانشمندان ما سخنی را بیان می‌کنند که جامعه غرب فکر می‌کند این سخن هیچ

سابقه ای ندارد و این سخن بدون پشتوانه گفته شده است؛ از جمله این موارد بحث اعجاز قرآن است و ما می‌خواهیم به مخاطب غربی بگوییم که اعجاز قرآن سخن دیروز و امروز نیست و از تاریخ شروع دین اسلام این بحث اعجاز بوده است.

م: یعنی از نظر شما برای خواننده غربی مهم است که قبلاً چه بحث‌هایی درباره اعجاز شده است یا اصلاً نشده است؟ آیا بحث اعجاز قرآن زمینه تاریخی دارد یا نه؟  
 پ: اهمیت این مسأله از همین باب است، فکر نکنند که این مسأله امروز است؛ بلکه این باب اعجاز قرآن بوده که امروزه ما مطرح می‌کنیم و اینان با انواع و اقسام حرف‌ها اعجاز را زیر سوال می‌برند و می‌گویند که این قرآن معجزه نیست و به‌طوری که برخی آقایان می‌فرمایند که این قرآن این طور است و الی آخر. حالا این‌ها سخنانی هستند که در قرن معاصر گفته می‌شود: قرآن مغالطه‌گویی است و پیامبر از هر دری سخن گفته است. خیر چنین نیست و سال‌ها علما و اندیشمندان ما در این زمینه زحمت کشیده‌اند.

م: آقای دکتر خوانندگان ما در نشریه احسن الحدیث دانشجویان و نوپژوهشگران عرصه مطالعات قرآنی هستند، به عنوان یک دانش‌پژوه قرآنی که مدت‌ها در این زمینه قلم می‌زنید کدام عرصه‌ها را برای دانشجویان ما جهت تحقیق و پژوهش مناسب می‌دانید و فکر می‌کنید در آن زمینه‌ها می‌شود نوآوری ایجاد کرد و این تحقیق‌ها مفید واقع می‌شوند؟

پ: البته بنده در این حدی که شما فرمودید نیستیم؛ بنده دانش‌آموزی در خدمت قرآن هم نیستیم، لیکن از باب اینکه سخنی عرض کرده باشم این است که حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «کسی با قرآن نشست و برخاست نکرد، مگر اینکه چیزی به او اضافه شد یا چیزی از او کاسته شد.» من معتقدم که ما اگر حتی پنج دقیقه هم با قرآن نشست و برخاست داشته باشیم، حتماً قرآن چیزی را به ما اضافه خواهد کرد و چیزی از ما کم خواهد کرد و حضرت می‌فرمایند که آن چیزی که اضافه می‌کند همان دانش است و آن چیزی که کم می‌کند جهل و نادانی است. اما آن چیزی که من احساس می‌کنم امروزه جامعه می‌طلبد که قرآن پژوهان به آن اهمیت بدهند، کاربردی کردن قرآن در زندگی امروزی است.

م: مثلاً درچه موضوع هایی می توان بحث و تحقیق کرد تا قرآن کاربردی شود؟ من در تلاشم که نمونه های بیشتری از شما بگیرم تا راه برای دانشجویان و نوپژوهشگران باز شود و از ایده های شما استفاده کنند.

پ: اعتقاد من این است که امروزه اگر ما بخواهیم قرآن را در جامعه کاربردی بکنیم باید به پژوهش های بین رشته ای بپردازیم و علاقه مند هستیم که دانشجویان ما به این سمت سوق پیدا کنند. مثلاً روان شناسی و قرآن، علوم تربیتی و قرآن، اقتصاد و قرآن، مدیریت و قرآن و ... تا این شبهه از بین برود که قرآن فقط برای مسجد و کنج خانه ها است یا خدای نکرده در اجتماع کاربرد زیادی ندارد.

م: به عنوان یک استاد و چهره موفق قرآنی توصیه شما برای دانشجویان چیست؟  
 پ: خدمت شما عرض کنم، معتقدم از عمری که خداوند متعال در اختیار ما قرار داده است؛ قرار است سوال کنند و ما باید از این عمر خود به بهترین وجه استفاده کنیم به طوری که از اطرافیان می شنویم که فلان شخص در حد یک علامه است و از ایشان سوال می کنند که شما در دوران نوجوانی و جوانی چه می کردید؟ و ایشان می فرمودند: «در خدمت قرآن بودم.» پس ما باید در حد توان تمام عمرمان را در خدمت قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) باشیم. در این صورت ان شاء الله از عمرمان بهترین استفاده را برده ایم.

م: متشکریم از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید. مطالعات فرجی  
 پرتال جامع علوم انسانی



## Interview with Dr. Yousef Faraji

### Abstract

Dr. Yousef Faraji, one of the cultural, Qur'anic activists and a faculty member of Payam Noor University of Miandoab, who has researched about the matter unity of the Qur'anic surahs, examining the order and unity of the Qur'anic surahs from a particular perspective. The targeted unity of the surahs, the Qur'anic scientific miracles, the possibility of speaking with the Qur'an, and introducing important areas in Qur'anic studies are among the most important issues discussed in the interview with this honorable scholar.



# Review and Critique of Qur'an Translation by Hossein Ansarian

Alireza Tabibi<sup>1</sup>

Seyed Majid Nabavi<sup>2</sup>

## Abstract

Criticism of translation is a common activity among scholars, which is regarded as a gift from critics and improves translation, making it more accurate in the future. Criticizing translations of the Qur'an is accepted by Qur'anic experts and most translations have been criticized so far. Sometimes, they are criticized on translations' matters including literal, structural and syntactic, etc. and sometimes a certain translation is criticized in itself. With regard to the latter, the present paper seeks to criticize the translation by Hossein Ansarian, based on Arabic rules and principles of translation. The research method is library-descriptive-analytical. In brief, some errors of this translation are as follow: mistake in the presentation of vocabulary equivalents, syntactic and structural errors, ignoring the meaning of the emphasizing letters, disregarding homogenization in similar verses, considering some limits for words and carelessness of putting brackets. In addition, his translation neglects some of the Shiite beliefs.

**Keywords:** Qur'an Translation, Hossein Ansarian, Translation Criticism, Syntax Mistakes, Structural Mistakes.

---

1. . Faculty Member, Arak University, Iran. (a-tabibi@araku.ac.ir)

2. . PhD Candidate, Arak University, Iran. (Majidnabavi1366@gmail.com)

# A Comparative Study of *Majma' al-Bayān* and *Kashāf* on Interpretation of *Majāz* in Surat al-Ḥijr

Atefeh Amiry<sup>1</sup>

Majid Muhammady<sup>2</sup>

## Abstract

The issue of *Ḥaqīqat* (truth) and *Majāz* (metaphor), as a rhetorical and an instrument in artistic creation, plays a special role in recognizing meaning. Apart from its effect on rhetorical science, it is important in interpretation of the Qur'an, being concerned by the exegetes. Any interpreter who neglects this aspect will put in mistake, and the least harm is to stay away from excellent concepts that the Qur'an has expressed in this way. In this research, methodologically based on comparative study, two rhetorical concepts of *Majāz* and '*Isti'ārah* of phrases of the Surat al-Ḥijr in the exegeses of *Kashāf* and *Majma' al-Bayān* are studied. Findings show that both Zamakhsharī and Ṭabrisī to some extent discussed the metaphorical meanings in their books, though sometimes neglected them. 'Ālūsī, however, followed rhetorical divisions to express metaphors, presenting stronger views.

**KEYWORDS:** Surat al-Ḥijr, *Majāz*, '*Isti'ārah*, Exegesis, *Majma' al-Bayān*, *Kashāf*

1. Mašter in Qur'an Exegesis, Qur'anic Sciences Faculty, Kermanshah, Iran. (aamiri1371@yahoo.com)

2. Assištant Professor of University of Razi, Kermanshah, Iran. (mohammadimajid44@gmail.com)

## Review of Imam Sajjad's (AS) Exegetical Methods

Jamal Farzandwahy<sup>1</sup>, Zahra Jaliliani<sup>2</sup>, Soheila Amini<sup>3</sup>

### Abstract

The holy Qur'an and Ahl al-Bayt (AS) have close relationship with each other. After the Prophet (PBUH), his household (AS) are responsible for interpreting and explaining the Qur'an. Imam Sajjad (AS), as one of *rāsikhūn* (firm) in divine knowledge, also interpreted the verses and used various exegetical methods in order to discover divine purposes. Applying these methods, he made a significant contribution to understanding the Qur'anic teachings. Findings assert that he, as an exegete of the Holy Qur'an, considering the conditions of the day, sometimes with the aid of verses, sometimes with reference to tradition (*sunnah*), and sometimes using reason and referring to history and determining certain examples for verses, has recovered the facts and interpreted the verses.

**Keywords:** Exegesis, Exegetical Method, Imam Sajjad (AS), Exegetical Hadiths.

---

1. Faculty Member of Razi University, Iran. (Corresponding Author) (farzandwahy@yahoo.com)  
2. Master student of Qur'an University, Iran. (nyayeshjalilian26@gmail.com)  
3. Master student of Qur'an University, Iran. (eshragh71.z@gmail.com)

# The Importance of Research Factors in Islamic Anthropological Studies; Criticism of the Book “What is Human in Islam?”

Sayed Hossein Hosseini<sup>1</sup>

## Abstract

The importance of the Islamic anthropological studies in the current scholarship is a reason for paying attention and scientifically criticizing works in this area. The present paper is to briefly introduce and criticize the book “What is human in Islam?”. Therefore, referring to its thematic points and some printing features, it is critically analyzed.

Its most important thematic point is the attention to the basic role of anthropological studies in developing Islamic humanities, as one of its prerequisites, though this issue could be further analyzed there. Despite the positive points in terms of publishing, its considerable contextual critique is the lack of logical order and structural turmoil. In the following, some of its considerable notes are analyzed, including the way of referring, arguments and citations, incorrect research method, generalization and ambiguity, and the quality of its analyses. Finally, the most important principles and the framework of research components of a scientific research in the area of Islamic anthropological studies are studied.

**Keywords:** anthropology, methodology, critique, logical order, nature, dimensional anthropology.

---

1. Assistant professor of IHCS. (drshhs44@gmail.com)

# A Glance at Akhbārī's Concerns in the Story of *Sanad*-Based

Naser Najafi<sup>1</sup>

## Abstract

In the process of examining narratives, weakening or strengthening them, some believe that the only way to attain the validity of a narrative is *sanad*. Some on the other believe that the criterion for accepting a hadith is the assurance of its issuance by the Infallible (pbuh), by means of indications, of which *sanad* could be seen along with other indications. Sometimes in the history of hadith, we see that *sanad* has been the main indication of accepting a hadith or rejecting it, that caused to Akhbārīs' anger. In this article, examining the status of Shiite hadith, it is proven that, unlike Sunni's, the phenomenon of forgery had the least damage in hadith, and the Infallibles (AS) and their companions attempted to purify such hadiths. Thus, both narrative and rational reasoning imply the validity of the issuance of a hadith, while the mere look at *sanad* will lead to some damages. It seems therefore that Akhbārī's concern over this issue has been true, save their distinguished beliefs.

**Keywords:** Akhbārī, *sanad*-based validity, issuance validity, Shiite hadiths, hadith correction, hadith weakening.

---

1. Student of Religious Seminary of Qom.